



فاطمه(س)؛ بانوی در ردیف پیامبران و اولیاء / تفسیر حدیثی درباره دور بودن سادات از آتش جهنم

هر چند که پیامبران و امامان، از میان مردان انتخاب شده اند، اما معنای چنین انتخابی آن نیست که بانوان، امکان پیشرفت معنوی و رسیدن به درجات عالی قرب خداوند را ندارند...

خبرگزاری مهر- هر چند که پیامبران و امامان، از میان مردان انتخاب شده اند، اما معنای چنین انتخابی آن نیست که بانوان، امکان پیشرفت معنوی و رسیدن به درجات عالی قرب خداوند را ندارند، چنانکه در قرآن نمونه هایی از این زنان معرفی شده اند و بر اساس روایات معتبر شیعی و سنی، شخصیتی چون زهرا(س) در ردیف پیامبران و اولیای الهی به شمار می رود و به فرموده پیامبر(ص) رضای الهی در گروی رضای فاطمه(س) است. هر چند که پیامبران و امامان، از میان مردان انتخاب شده اند، اما معنای چنین انتخابی آن نیست که بانوان، امکان پیشرفت معنوی و رسیدن به درجات عالی قرب خداوند را ندارند. در همین راستا، خداوند در قرآن کریم، بانوانی چون مریم و آسیه را از میان نسل های گذشته، به عنوان اسوه ای برای بشریت معرفی نموده است. بدیهی است که مقام و منزلت آنان از بسیاری مردان و حتی مردان مؤمن، برتر و والاتر است. مسلمانان، به ویژه، شیعیان معتقدند که بانوان دیگری نیز وجود دارند که مقام معنوی آنان به مراتب بیشتر از عموم مردان و زنان با ایمان است.

ام المؤمنین خدیجه، همسر پیامبر (ص) و دخترشان فاطمه (س)، برترین بانوی جهان آفرینش، بهترین نمونه از بانوانی هستند که زندگی و سیره آنها سرمشق تمام افراد با ایمان اعم از زن و مرد مسلمان است. شیعیان، فاطمه (س) را شخصیتی می دانند که در ردیف پیامبران و اولیای الهی جای دارد. در این زمینه، امام صادق (ع) بیان می فرماید که اگر خداوند، امیرالمؤمنین علی (ع) را خلق نمی کرد، هیچ مردی هم تراز فاطمه (س) نبود؛ و این نشانگر برتری ایشان بر تمام صحابه پیامبر (ص) از دیدگاه شیعه می باشد. البته، کتاب های معتبر اهل سنت نیز آکنده از بیان فضائل آن بانوی بزرگوار است؛ نظیر اینکه ایشان پاره تن پیامبر (ص) بوده و آزارشان چون آزار پیامبر است، و یا در روایتی پیامبر فرمود: فاطمه سرور بانوان بهشت است. بر این اساس، عجیب نیست که مسلمانان معتقد باشند که فاطمه (س)، برتر از مردان بسیاری باشد.

پیامبر(ص) و بوسیدن فاطمه(س)

حضرت فاطمه (س) در میان دختران و اهل بیت پیامبر (ص) از جایگاه ویژه ای برخوردار و یک دختر استثنایی است. وی از نظر خلقت و نوع پرورش از کودکی دارای ویژگیهای برجسته است. از امام صادق (ع) چنین نقل شده است که رسول خدا (ص) فاطمه را زیاد می بوسید، بعضی از همسران حضرت این کار را ناپسند شمرده و اعتراض کردند. پیامبر (ص) فرمود: وقتی که مرا به سوی آسمان عروج دادند، جبرئیل دستم را گرفت و به بهشت وارد کرد خرمایی در اختیار من قرار داد که آن را خوردم در روایتی آمده است: سیبی را به من داد و خوردم. این میوه تبدیل به نطفه ای در صلب من گشت، همین که به زمین فرود آمدم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه باردار شد. بنابراین فاطمه حوری بهشتی است که در جمع آدمیان قرار گرفته، هرگاه به بوی بهشت مشتاق شوم دخترم را می بویم. آری رابطه پیامبر (ص) با دخترش زهراء (س) بسیار عمیق و پرمعنا است و علاقه شدید او نسبت به این دختر آشکار و نمایان است.

تاریخ تولد حضرت زهرا (س)

یکی از دلایل اختلاف زمانی در وقایع تاریخی عدم اهتمام به ضبط دقیق و یا نگهداری منابع و ... است که منجر به از بین رفتن بسیاری از کتب و منابع اولیه شده است. از آن جمله در تاریخ ولادت و شهادت زهراء (س) چنین اختلافی وجود دارد؛ در کتب تاریخ و احادیث سه تاریخ (بیستم جمادی الاخر سال پنجم قبل از مبعث، دهم جمادی الاخر سال پنجم بعد از مبعث و بیستم جمادی الاخر سال دوم بعد از مبعث) برای ولادت آن حضرت ذکر شده است.

در کافی از امام صادق (ع) روایت شده است: "فاطمه دختر پیامبر (ص) در سال پنجم بعد از مبعث متولد و بعد از هیجده سال و هفتاد و پنج روز از دنیا رفت. بنابر این نظریه، حضرت زهراء (ع) به هنگام وفات، هیجده سال داشت. این تاریخ فقط نزد محدثان شیعی و تاریخ نگاران متأخر، پس از طوسی (م ۴۶۰ هـ) پذیرفته شده است. شواهد و قرائنی وجود دارد که باعث می شود ما این نظر را بر دیگر انظار ترجیح دهیم. مهم ترین قرینه و شاهد بر صحت این قول، این روایت است که مسلم روایت می کند: ابوجهل بر سر رسول الله (ص) در حال سجده شکم دان گوسفند ریخت. یک نفر فاطمه را خبر کرد. فاطمه که در آن هنگام دخترک کم سن و سالی بیش نبود، آمد و صورت پدر را پاک نمود و مشرکان را نفرین کرد.

این واقعه پس از درگذشت ابوطالب؛ یعنی در سال های 11 و 13 پس از بعثت بود. در روایت، حضرت دخترکی کم سن و سال توصیف شده که بیانگر خردسالی وی است و گواه ولادت ایشان پس از بعثت می باشد. اگر حضرت، پنج سال پیش از بعثت زاده شده بود، می بایست در آن هنگام، شانزده تا هیجده سال داشته باشد، که در این صورت وصف «#دخترکی کم سن و سال « گفته نمی شد. این خبر، گواه ولادت حضرت، در دومین یا پنجمین سال پس از بعثت است و دیگر تاریخ ها را رد می کند.

میزان مهر حضرت فاطمه (س)

مهر حضرت فاطمه زهرا (س) در حقیقت بهای زره حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود که آن را به پانصد درهم و بنابر نقلی چهارصد درهم فروختند، البته قول اول (پانصد درهم) مشهورتر است. در این که پانصد درهم معادل چه مقدار نقره است، گرچه در بین فقها نظریات متفاوتی وجود دارد، ولی اکثر آنان تأکید دارند که پانصد درهم معادل ۲۶۲ مثقال صیرفی نقره خالص می باشد.

فرزندان حضرت زهرا (س)/ فاطمه (س) و عدم ورود فرزندان ایشان به جهنم

بنابر نظر شیخ مفید فرزندان حضرت علی (ع) از حضرت زهراء (س) عبارتند از: حسن، حسین، زینب کبری، زینب صغری (ام کلثوم) و محسن است که در جریان حمله به خانه حضرت زهرا (س) سقط شد.

روایتی در بحار الأنوار به این مضمون وجود دارد که پیامبر(ص) فرمود: پروردگار به پاسداشت پاک دامنی فاطمه (س)، آتش جهنم را بر فرزندان او حرام کرد. این روایت در کتاب عیون أخبار الرضا (ع) که مأخذ بحار الأنوار در این زمینه می باشد نیز به همین ترتیب ذکر شده است.

منابع و راویان فراوانی از شیعه و اهل سنت وجود دارد که این حدیث را نقل کرده و در ارتباط با آن نظریات و پرسش هایی مطرح نموده اند که این خود به نوعی نشانگر مسلم الصدور بودن اصل این روایت است. اما آن چه در ارتباط با این روایت مورد بحث و گفت و گوهایی قرار گرفته است، آن است که دامنه شمول این روایت تا کجا است؟ آیا باید آن را محدود به افراد خاصی دانست، یا تمام نوادگان حضرتش مصداق آن هستند؟

آنچه از روایات شیعه برداشت می شود آن است که گویا برخی از سادات، این حدیث را به منزله چراغ سبزی از جانب پروردگار ارزیابی می کردند که تمام اشتباهات آنان در این دیدگاه مورد بخشش بوده و هیچ مجازاتی دامنگیرشان نمی شد. اما ائمه معصوم(ع) با چنین دیدگاهی به مبارزه پرداخته و اعلام داشتند که چنین روایتی نباید منجر به سوء استفاده برخی از منتسبان به اهل بیت شود و در روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است که حیطة این روایت تنها امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و دیگر فرزندان بلا واسطه حضرت زهرا(س) را در بر می گیرد.

مصائب و مشکلات حضرت فاطمه (س) بعد از وفات پیامبر (ص)

در ارتباط با مصائب و مشکلاتی که برای فاطمه دختر پیامبر (ص) بعد از وفات ایشان به وجود آمد، سخن و روایت فراوان است که ممکن است تمام جزئیات مندرج در آنها مورد پذیرش برادران اهل سنت نباشد، اما کلیت آن نمی تواند مورد انکار باشد.

در این زمینه، به روایتی از صحیح بخاری که معتبرترین کتاب اهل سنت است، اشاره می کنیم: "ان فاطمه ابنة رسول الله سألت ابا بکر الصديق بعد وفاة رسول الله (ص) أن يقسم لها ميراثها ما ترك رسول الله (ص) مما أفاء الله عليه فقال لها أبوبكر أن رسول الله (ص) قال لا نورث ما تركنا صدقة فغضبت فاطمة بنت رسول الله فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت". یعنی: فاطمه دختر پیامبر، بعد از وفات پدرش از خلیفه اول درخواست نمود تا میراثش را به او بازگرداند. ابوبکر گفت که پیامبر فرموده: ما ارث برجای نمی گذاریم و ماترک ما صدقه است! فاطمه با شنیدن این سخن، غضبناک شده و با ابوبکر قهر کرد و این قهر او تا زمان رحلتش ادامه داشت.

در همان صحیح بخاری روایتی از پیامبر (ص) وجود دارد مبنی بر این که هر که فاطمه را به غضب آورد، گویا مرا به غضب آورده است. همین دو روایتی که مورد پذیرش تمام فرقه های اسلامی است، برای اثبات عقیده شیعه در مظلومیت فاطمه (س) کفایت می کند.

زمان غضب فدک و آتش زدن خانه حضرت زهرا (س)

اقدام عمر به آتش زدن خانه حضرت زهرا(س) و غضب فدک توسط ابابکر از نخستین کارهایی بود که در فاصله بسیار کمی بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) انجام شد، اما اینکه کدام یک از این دو حادثه زودتر به وقوع پیوست باید بگوئیم درباره اقدام عمر به

آتش زدن خانه حضرت زهرا در کتاب های تاریخ اهل سنت آمده است: "ثم إن أبا بكر بعث عمر بن الخطاب إلى علي و من معه ليخرجهم من بيت فاطمة (رضی الله عنها)، و قال: إن أبا عليک فقاتلهم. فأقبل عمر بشيء من نار علی أن يضرم الدار، فلقينه فاطمة (رضی الله عنها) و قالت: إلى أين یا ابن الخطاب؟ أ جئت لتحرق دارنا؟ قال: نعم، أو تدخلوا فیما دخل فیہ الأمة....؛

یعنی: "ابابکر عمر را به سوی علی و کسانی که با او بودند فرستاد تا آنها را از خانه فاطمه (رضی الله عنها) بیرون بیاورد. و به او گفت: اگر آنان با تو مخالفت کردند با آنان نبرد کن! عمر در حالی که آتش با خود حمل می کرد به سوی خانه حضرت زهرا رفت تا خانه را به آتش بکشد! پس با فاطمه روبرو شد. فاطمه از او پرسید ای پسر خطاب کجا می روی؟ آیا آمده ای خانه ما را به آتش بکشی؟! عمر گفت: بله، یا این که آن چه را مردم پذیرفتند (خلافت ابابکر) قبول کنید...."

همچنین درباره زمان غصب فدک آمده است: "عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: لَمَّا بُويعَ أَبُو بَكْرٍ وَ اسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، بَعَثَ إِلَى فَدَكٍ مَنْ أُخْرِجَ وَ كِيلَ فَاطِمَةَ بَيْتَ رَسُولِ اللَّهِ مِثْلًا. یعنی: "زمانی که مردم با ابوبکر بیعت کردند و او بر همه مهاجرین و انصار تسلط پیدا کرد کسی را به سوی فدک فرستاد تا وکیل حضرت زهرا (ع) را از آن خارج سازد." از این عبارت استفاده می شود که غصب فدک بعد از آتش زدن خانه، با فاصله زمانی چند روز صورت گرفته است.

گریه حضرت زهرا (س)

در روایات از حضرت زهرا (س) به عنوان یکی از پنج تنی که بسیار گریه کرده اند (یکائین)، نام برده شده است. در تاریخ ذکر شده بعد از وفات پیامبر اسلام و حوادثی که برای امام علی (ع) اتفاق افتاد، حضرت زهرا (س) بسیار متأثر گردید به طوری که گریه ایشان که نوعی اعتراض به سیاست حاکم و نوعی برانگیختن احساسات بود شنیده می شد. البته هیچ جا بیان نشده است که حضرت با صدای بلند گریه می کرده است بلکه گریه ای که بلند نباشد نیز قابل شنیدن است. اما اعتراض مردان مدینه به حضرت علی که گفتند: "به فاطمه (س) بگو یا شب گریه کند یا روز" می تواند ناظر به این باشد که با گریه حضرت و متأثر شدن زنان و دختران مدینه که با ایشان بسیار مراوده داشتند و حضرت نقش معلم و مربی آنان را داشت و با انتقال این حزن و اندوه به خانه، مردان مدینه را برانگیخت که جهت ادامه زندگی روزمره خود به این عمل حضرت اعتراض کنند، البته از طرفی دیگر وجود یک توطئه برای خنثی کردن حربه تحریک احساسات توسط حضرت زهرا (س)، را نباید از نظر پنهان داشت؛ گریه های حضرت بیشتر مزاحم حاکمان و غاصبان خلافت بود تا مردم مدینه؛ زیرا مردم مدینه می دیدند که تنها دختر پیامبرشان که در زمان پیامبر، آن قدر از او تجلیل می شد، امروز به نحو بسیار غمگینی پیوسته در حال گریه است. این ابراز احساسات می توانست مردم را نسبت به مسائل بعد از وفات پیامبر (ص) و جانشینی ایشان حساس کرده و آنان را وادار به واکنش کند.

طلب مرگ کردن حضرت زهرا (س)، نوعی اعلام انزجار از وضعیت موجود بود

برخی چنین نقل کرده اند که حضرت زهرا (س) دست فرزندان را گرفته و بر سر قبر پیامبر رفته و طلب مرگ نمود، اما در منابع معتبر، چیزی که بیان کننده چنین مطلبی باشد وجود ندارد. البته در برخی از کتاب ها، دعای طلب مرگ به حضرت نسبت داده شده است. حضرت زهرا در خطبه مفصل که به خاطر اعتراض بر غصب فدک، بیان کرده است، آرزوی مرگ می کند و می فرماید: "ای کاش در این لحظه مرده بودم" البته باید شرایط سخت آن زمان را در نظر گرفت. چنین آرزویی می تواند، نوعی اعلام انزجار از وضعیت موجود باشد. طلب مرگ نمودن از خداوند دلیل های گوناگون می تواند داشته باشد که اگر به دلیل برخورد با مشکلات زندگی و ضعف نفس باشد کاری قبیح و ناپسند است. اما اگر منشأ آن، ایمان قوی و عشق و محبت وصف ناشدنی نسبت به خداوند باشد، به طوری که عاشق تحمل دوری معشوق خویش را ندارد و وصال وی تمام آرزوی او است، این طلب مرگ، ممدوح است. امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه در خطبه معروف به خطبه متقین در اوصاف و ویژگی های اهل تقوا و ایمان می فرماید: اگر خداوند عمر معینی را برای اهل ایمان و تقوا معین نکرده بود، یک چشم به هم زدن نیز روح آنان در بدنشان نمی ماند، به دلیل اشتیاق به پاداش الهی و بیم از کیفر او؛ یعنی مؤمن مشتاق دیدار و لقای پروردگار خوش است.

حضرت علی (ع) در کلام دیگری می فرماید: "بسیار به یاد مرگ و منزل های پس از آن باش، اما هرگز آرزوی مرگ مکن، مگر آن گاه که صد درصد به رضایت الهی مطمئن باشی. بنابراین، در دو مورد است که مرگ برای اولیاء الله یک آرزو می شود و دیگر از خدا طول عمر نمی خواهد.

ناراضیتی حضرت زهرا (س) از عمر و ابوبکر

عدم رضایت حضرت زهراء (س) دختر گرامی رسول خدا (ص) از خلیفه اول و دوم مطلب مسلمی است که در روایات نقل شده است. امام صادق (ع) در روایتی از دیدار عمر و ابوبکر با حضرت زهرا (س) به منظور عذر خواهی گزارش فرموده است. این دیدار با وساطت حضرت علی (ع) انجام شد. در این روایت آمده است: هنگامی که چشم آنان به حضرت زهرا (ع) افتاد به او سلام کردند اما زهرا جواب

سلام آنان را نداد و صورت خود را از آنان بر گرداند! پس آن دو نفر جای خود را عوض کرده و در مقابل حضرت زهرا(ع) نشستند چند بار این کار تکرار شد! تا این که حضرت زهرا (ع) گفت: علی جان پرده را ببنداز! و به زنانی که در پیرامونش بودند فرمود: صورت مرا بر گردانید وقتی صورتش را بر گرداندند مجدداً عمر و ابوبکر به سوی او آمدند! ابوبکر گفت ای دختر رسول خدا ما آمده ایم تا رضایت شما را جلب کنیم و از نارضایتی شما بر حذر باشیم از شما در خواست بخشش و گذشت داریم! حضرت زهرا فرمود: "یک کلمه با شما سخن نخواهم گفت تا پدرم را ملاقات کنم و شکایت کارها و ظلم هایی را که در حق من کرده اید را به آن حضرت بیان کنم."

مطابق این روایت اگرچه عمر و ابوبکر برای دریافت رضایت از کارها و اعمال خود به حضور حضرت زهراء (س) رسیدند اما حضرت فاطمه (س) هرگز آنان را نبخشیدند و از آنان ابراز رضایت نکردند. همچنین در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است: "بعد از رحلت رسول الله (ص) حضرت زهرا (س) مریض شد، دو نفر از صحابه به عیادت او آمدند و احوال او را پرسیدند! حضرت فرمود آیا شما نشنیدید که پیامبر (ص) می فرمود: "فاطمه پاره تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟" آن دو نفر گفتند: بلی ما از او شنیدیم! در این موقع حضرت زهرا (س) داستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: "پروردگارا من ترا شاهد می گیرم که این دو مرا اذیت کرده و حق مرا غصب کردند سپس از آنان روی بر گرداند و بعد از آن با آنان سخن نگفت."

همچنین در بعضی از روایات آمده است که حضرت زهرا (س) از امام علی(ع) خواستند که مراسم تجهیز و دفن ایشان مخفیانه انجام شود. اما چرا حضرت زهراء (س) با آن مقام عصمت و با آن لطف و مهربانی و گذشت و بخششی که در سیره ایشان ثبت شده است، این دو نفر را نبخشیدند؟ باید بگوئیم لطف و مهربانی و گذشت و بخشش آن حضرت، مربوط به ظلم هایی است که افراد نا آگاه نسبت به حقوق فردی و شخصی ایشان مرتکب می شدند. در چنین مواردی ایشان نه تنها از کسی کینه ای به دل نمی گرفتند که برای هدایت او از صمیم دل و از روی عطوفت و مهربانی دعا می کردند. اما عدم گذشت ایشان در مورد خلیفه اول و دوم به این جهت بوده است که اینان دستورات پیامبر را زیر پا گذاشتند و علی رغم اینکه خود در مواقع و زمان های مختلف شاهد تصریح پیامبر اکرم (ص) به جانشینی امام علی(ع) بودند، اما عالمانه و از روی عمد این فرمان را زیر پا گذاشتند و امامت حضرت علی را نادیده گرفتند و با این کار خود در حق پیامبر و همه مسلمانان و همه بشریت ظلم کردند! و با این کار خود دیگر قابل عفو نبودند. بنابر این اینجا مسئله بسیار فراتر از یک اذیت و آزار شخصی بوده است تا آن حضرت آنان را مورد عفو قرار دهد. از طرف دیگر اگر حضرت زهرا(س) از این انحراف بزرگ چشم پوشی کرده و آنان را مورد عفو قرار می دادند ممکن بود بعضی از نسل های آینده از این کار ایشان استفاده کنند که حضرت زهرا هیچ گونه اعتراضی به این اعمال نداشته اند. علاوه بر این گرچه این افراد به زبان عذرخواهی کردند ولی واقعاً از اعمال خود پشیمان نبودند؛ زیرا در صدد جبران اشتباهات خود و باز گرداندن منصب امامت به امام علی(ع) و باز گرداندن دیگر حقوق غصب شده نظیر فدک، اقدامی انجام ندادند! در حالی که شرط توبه واقعی این است که اعمال ناشایست گذشته را جبران نماید. بنابراین حضرت زهرا(س) برای آگاهی دادن به همه نسل های جویای حقیقت که تا قیامت می آیند و تاریخ را مطالعه می کنند این موضع را اختیار کردند.

تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا (س)

در مورد تعداد روزهایی که حضرت صدیقه طاهره (س) پس از رحلت پدر بزرگوارشان در قید حیات بوده اند در میان کتاب های حدیثی و تاریخی چند دیدگاه وجود دارد. بعضی این زمان را چهل روز و تعدادی نیز این مدت را شش ماه و گروهی دیگر هشت ماه ذکر کرده اند.

مرحوم ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین می گوید: مدت زمان حیات فاطمه زهرا (س) بعد از وفات پیامبر (ص) مورد اختلاف قرار گرفته است، به طوری که کمترین زمان ذکر شده در این رابطه ۴۰ روز و بیشترین زمان هشت ماه می باشد، اما آنچه نزد ما مسلم و مورد قبول است روایات رسیده از ائمه (ع) است. امام باقر (ع) می فرماید: زمان رحلت صدیقه کبری (س) سه ماه بعد از رحلت پیامبر مکرّم اسلام (ص) بود.

همچنین طبری (ره) در کتاب دلایل الامامه به سلسله اسناد خود روایاتی از حضرت امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت می فرماید: حضرت صدیقه طاهره (ع) در ماه جمادی الاخر روز سه شنبه، سه روز از ماه گذشته در سال یازده هجری از دنیا رفتند. این دو روایت مبنای نظر اکثر علمای شیعه از جمله سید طاووس (ره) در کتاب شریف اقبال می باشد.

اما دسته دیگری از روایات صحیحه هم این مدت را ۷۵ روز ذکر کرده اند از جمله این روایات، روایت مرحوم کلینی از امام صادق (ع) است که حضرت می فرماید: ۱۷۱#& توقف فاطمه (ع) در این دنیا پس از پدر گرامیش ۷۵ روز بود.

این دسته از روایات هم مبنای نظر برخی از علمای شیعه از جمله مرحوم کلینی گردیده. البته ممکن است دلیل اختلاف در این دو دسته از روایات صحیحه رایج نبودن نقطه گذاری بر کلمات در زمان صدور روایات باشد. توجه به شباهت ۱۷۱#&؛ خمس و سبعون» با ۱۷۱#&؛ خمس و سبعون» مؤید این معنا است. اکثر بزرگان سوم جمادی ثانی (۹۵ روز بعد از رحلت پیامبر (ص)) را معتبرتر می دانند.

در مورد هتک حرمت خانه فاطمه زهرا(س) و شهادت آن حضرت، نصوصی از کتب اهل سنت نقل شده است که نشان می دهد این مسئله یک امر تاریخی مسلم است نه یک افسانه!! و با اینکه در عصر خلفا سانسور فوق العاده ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب در کار بود؛ ولی به حکم این که "حقیقت شیء نگهبان آن اس"، این حقیقت تاریخی به طور زنده در کتاب های تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است.

محل قبر فاطمه (س)

از آن جهت که بعد از پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (س) ستم شده بود، آن حضرت به همسرش علی (ع) سفارش فرمود که هنگام شب او را غسل دهد و کفن کند و به خاک بسپارد تا کسانی که به او ستم کردند در مراسم ایشان شرکت نکنند و هم چنین تصمیم گرفتند که قبرشان مخفی بماند و در همین راستا بود که علی بن ابی طالب (ع) فاطمه (س) را در تاریکی شب به خاک سپرد و قبرش را مخفی نمود و برای اینکه دشمنان نتوانند موضع حقیقی قبر را تشخیص دهند، صورت چهل قبر تازه در مدینه احداث کرد تا کاملاً در اشتباه واقع شوند. گرچه خود حضرت علی (ع) و فرزندان حضرت زهرا (ع)، جایگاه دفن ایشان (س) را می دانستند، ولی سفارش های فاطمه (س) در مورد اخفاء قبر به طوری جدی بود که هیچ یک از آنان حاضر نشدند آن را معرفی کنند، حتی کاری نکردند که از آثار و قرائن موضع قبر شناخته شود. ائمه اطهار (ع) هم یقیناً از موضع قبر مطلع بودند، ولی اجازه نداشتند که این سر را آشکار سازند.

البته بر اساس قرائن موجود، در مورد محل دفن آن حضرت سه احتمال و سه قول وجود دارد: در خانه خودش دفن شده است. در محل روضه (بین منبر و خانه پیامبر) که پیامبر فرمود باغی است از باغ های بهشت دفن شده است. در قبرستان بقیع دفن شده است.

مخفی بودن مرقد حضرت زهرا (س)

علت مخفی بودن قبر حضرت زهرا (س) که به وصیت و دستور خود آن حضرت صورت گرفت، در واقع اعتراض به جریان به وجود آمده در مسیر خلافت پس از پیامبر (ص) و زیر پا گذاشته شدن حق و حقیقت در جریان خلافت و انزجار از آن جریان بوده است، پس تا زمانی که جامعه مسلمین به طور کلی به این حقیقت اعتقاد پیدا نکنند و مسیر خلافت را در همان شکل نادرست آن باور داشته باشند، که نتیجه آن دور ماندن از بسیاری از حقایق اسلام است، قهراً علت مخفی بودن قبر آن حضرت نیز وجود خواهد داشت.

نکته دیگر آن که مخفی بودن قبر آن حضرت سدی است که از تحریف تاریخ صدر اسلام جلوگیری می کند و مانع می شود تا گروهی به طور کلی برخورد حضرت زهرا (س) را نسبت به حوادث به وجود آمده انکار کنند. این مسئله خود علامتی است که شیفتگان حقیقت را در دریای متلاطم فتنه ها به سوی ساحل نجات راهنمایی کرده و غبار را از چهره حقیقت می زداید و حجت الهی را بر همگان تمام می گرداند. علاوه چون محدوده تقریبی قبر آن حضرت بیان شده است، مردم می توانند در این اماکن که نزدیک به هم است از برکات و فیوضات معنوی قبر منور ایشان استفاده کنند. به هر حال آنچه بیان شد نکاتی است که قرائن و شواهدی آنها را تأیید می کنند و به معنای آن نیست که تمام اسرار همان است که بیان شد؛ یعنی ممکن است اسرار دیگری در این مسئله نهفته باشد که بر آیندگان مکشوف گردد.